

## تحلیل «خلق عظیم» در قرآن با رویکرد تفسیری

محمد جواد فلاح \*

### چکیده

مهم‌ترین آیه در قرآن که در وصف پیامبر ذکر شده آیه «انک لعلی خلق عظیم» است که مفسران دیدگاه‌های متنوعی را در باره آن بیان نموده‌اند، مسئله این مقاله تحلیل معنای «خلق عظیم» در آیه چهارم سوره قلم با رویکرد تفسیری است. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که ضمن تبیین حقیقت اخلاق نبوی در تعریف و تفسیر ما از اخلاق نیز کارگشاست. برخی مفسران مانند خلق را به معنای ملکه نفسانی - که همان معنای اصطلاحی مشهور از اخلاق است - تعریف کرده و برخی نیز به معنای «رفتار» و «فعل» معنا نموده‌اند. از دیگر معانی ذکر شده در باب خلق عظیم «ادب القرآن»، «دین عظیم»، و «اسلام» است که مفسران بر اساس ادله‌ای از جمله شواهد روایی بیان کرده‌اند. بر اساس تحلیل دیدگاه‌های طرح شده و توجه به سیاق آیات ابتدائی سوره قلم ضمن پذیرش معنای «ملکه بودن» اخلاق نیکوی پیامبر و عنایت و لطف الهی در شکل‌گیری چنین ملکه نفسانی و روحانی در وجود ایشان دیدگاه کسانی که بر اساس سیاق آیات و برخی شواهد نقلی از جمله آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام خلق عظیم را به معنای «اخلاق اجتماعی» و «اخلاق معاشرت» تفسیر کرده‌اند تام نیست. این مقاله عهده دار تبیین دیدگاه‌های مفسران و تبیین دیدگاه برگزیده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اسلامی، اخلاق نبوی، اخلاق قرآنی، خلق عظیم، دیدگاه مفسران، اخلاق و حیانی.

\* عضو هیئت علمی و دانشیار گروه اخلاق دانشگاه معارف اسلامی. (mjfallah.ac@gmail.com)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶)

## ۱. بیان مسئله

یکی از مسائلی که می‌تواند در پیشبرد علوم انسانی اسلامی راهگشا بوده و زمینه بازسازی این علوم را فراهم کند بازسازی تعاریف مفاهیم است. اخلاق اسلامی به عنوان دانش پیش روی مسلمانان نیز از این امر مستثنی نیست. به همین جهت این پرسش مطرح است که مهم ترین گام در اخلاقی سازی علوم به ویژه علم اخلاق اسلامی چیست؟ به نظر می‌رسد توجه به تعریف اخلاق مبتنی بر آموزه‌های مندرج در متون اصلی اسلامی به ویژه آیات و روایات می‌تواند به عنوان سنجه ای برای ارزیابی علوم اسلامی به ویژه اخلاق باشد. هدف از این مقاله آن است که با تمرکز بر تعریف رایج از اخلاق بر اساس آیه ۴ سوره قلم به بررسی تعریف مذکور پرداخته و با رویکرد انتقادی دیدگاه‌های ارائه شده در باب «خلق عظیم» جهت رسیدن به تعریف دینی از اخلاق مورد تحلیل قرار گیرد. تعریف اخلاق اسلامی که بر اساس دیدگاه رایج برگرفته از متون اخلاق فلسفی است محور شکل گیری اخلاق را نفس و تحقق ملکات نفسانی و رسیدن آن به اعتدال معنا کرده است. این تعریف از اخلاق با معیارهای دینی به ویژه آیات قرآن قابل بررسی و ارزیابی است. در این مقاله با محوریت آیه چهارم سوره قلم به این مهم پرداخته شده است. بر این اساس چند پرسش اساسی قابل طرح است: نخست آنکه قرآن بر اساس آیه چهارم سوره قلم چه تعریف و تصویری از اخلاق ارائه می‌کند؟ و دیدگاه دانشمندان اسلامی در تعریف اخلاق تا چه حد به این معنای قرآنی بدست آمده از آیات وحی نزدیک است؟ برای یافتن چنین پرسشی تبیین دقیق معنای «خلق عظیم» در آیه حائز اهمیت است چرا که در آن اخلاق پیامبر با وصف «عظیم» بیان شده است. بررسی این آیه می‌تواند سهم بسزایی در رمزگشایی از معنای اخلاق داشته باشد از این جهت در

این آیه دو مقصود قابل پی گیری است؛ نخست تبیین معنای خلق عظیم در آیه و دیگری تعریف اخلاق مبتنی بر آموزه‌های استنباط شده از آیه و ابتدای تعریف اسلامی از اخلاق بر اساس مولفه‌های اخذ شده از آیه مذکور. برای دست یابی به این مهم دو مسئله در این مقاله طرح و بررسی خواهد شد؛ نخست تبیین معنای اخلاق که در پرتو دیدگاه مفسران بر اساس آیه طرح شده قابل تبیین است و دوم تحلیل معنای «خلق عظیم» است که به مسئله نخست وابسته است. آنچه اجمالاً می توان بیان کرد آن است که قرآن در دو آیه به واژه اخلاق اشاره کرده و آن هم به صورت ترکیب وصفی «خلق عظیم» و ترکیب اضافی «خلق الاولین». پیشینه عام مسئله و بررسی جامع اخلاق در قرآن مورد اهتمام اخلاق پژوهان و قرآن پژوهان مسلمان واقع شده است که تلاش دانشمندان معاصر شیعه را در آثار منتشر شده می توان نمونه ای از آن دانست. (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۲۶، ۲۷ و ۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ ب؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴). برخی نیز با توجه به مطالعات اخلاق معاصر تصویری از مباحث قرآنی ارائه کرده‌اند (جوادی، ۱۳۸۲)؛ از سویی برخی قرآن پژوهان صرفاً به تبیین معنای خلق عظیم پرداخته و دیدگاه رایج در اخلاق را با رویکرد تفسیری مورد ارزیابی قرار نداده‌اند. (شانظری، ۱۳۸۵؛ کریم پور قراملکی، ۱۳۹۸)

در این مقاله با تمرکز بر ترکیب «خلق عظیم» به تبیین دو مسئله ذکر شده پرداخته می شود و از دیگر آموزه‌های قرآنی و روایی نیز در تحلیل آن استفاده خواهد شد. در توصیف خلق عظیم برای پیامبر عظیم الشان اسلام دیدگاه‌هایی مطرح شده که حاکی اختلافاتی بین قرآن پژوهان به ویژه مفسران است. گاهی خلق عظیم را به معنای صفات و ملکات اخلاقی پیامبر دانسته و برخی آن را با مصادیقی که در روایات آمده همسو

می‌دانند. نکته دیگر اینکه نسبت خلق عظیم به پیامبر می‌تواند بیانگر تکوینی بودن و موهبتی بودن اخلاق باشد بدین معنی که سرشت و ذات حضرت بر اساس چنین خلقی بنا شده باشد و از سوی دیگر چنین اخلاقی در پیامبر مرهون کسب و اختیار و تلاش حضرت نیز هست.

در مجموع می‌توان گفت تعریفی که اندیشمندان اخلاق اسلامی از اخلاق ارائه کرده‌اند بیانگر صفاتی است که نفس آدمی به مدد قوای نفس آنها را کسب می‌کند که اگر به مدد قوه عاقله اعتدال حاکم شود شخص متصف به صفات خوب اخلاقی می‌گردد و اگر این اعتدال صورت نگیرد و طرفین صفات حمیده محقق شود شخص متصف به رذائل خواهد شد. در این صورت جعل الهی و تحقق مشیت حق در ایجاد چنین صفاتی که بر اساس مبانی الهیاتی از لوازم تحقق و شکل‌گیری این صفات است مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از اینرو در این آیه عنایت خاصی به حضور و توجه حق در شکل‌گیری صفات اخلاقی پیامبر شده است که از دیدگاه مفسران ذیل آیه مغفول واقع شده است. در ادامه با تحلیل آیه مذکور و داوری بین دیدگاه‌های بیان شده در باب خلق عظیم با تاکید بر دیدگاه مفسران بحث سامان خواهد یافت. از اینرو ابتدا با تفکیک ترکیب خلق عظیم و تحلیل مفهومی این ترکیب مسئله را بررسی می‌کنیم.

## ۲. تبیین مفهومی خلق در علم اخلاق

برای دستیابی به مقصود قرآن از خلق که مفرد اخلاق است بررسی مفهومی این واژه نزد دانشمندان اخلاقی حائز اهمیت است. برای اخلاق در منابع مختلف تعاریف متفاوتی ارائه شده است. آنچنان که اهل لغت بیان کرده‌اند خلق مفرد کلمه اخلاق است. در اصطلاح دانشمندان اخلاقی مراد از خلق: الف: ویژگی راسخ و پایدار (نه زودگذر)؛ ب:

نفسانی است (نه بیرونی) ج: اختیاری است (نه ذاتی) د: اکتسابی است ه: این صفت باعث صدور رفتارهایی متناسب با این صفات می‌شوند؛ مثال: صفت شجاعت باعث صدور رفتارهای شجاعانه می‌شود؛ و: این رفتارهای متناسب با صفات بدون تأمل و فکر از انسان صادر می‌شود. از اینرو در شایع‌ترین تعریف اصطلاحی اخلاق آورده اند: «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود». (ابن مسکویه، بی‌تا، ص ۵۱؛ نراقی، ص ۵۵)

مطابق این دسته، تعاریف<sup>۱</sup> اخلاق تنها شامل صفات نفسانی پایداری است که در نفس رسوخ کرده باشد و شامل صفات ناپایداری که به صورت ملکه نفسانی در نیامده‌اند نمی‌گردد؛ در این صورت شخص بردباری که به صورت موردی دچار غضب می‌شود یا بخیلی که با تأمل و تفکر فراوان بخشش می‌کند از این تعریف خارجند. بنابراین تعریف اخلاق، هیأتی است استوار و راسخ در جان آدمی که کارها به آسانی و بدون نیاز به تأمل و تفکر از آن صادر می‌شود. این تعریف هم شامل فضایل اخلاقی می‌شود و هم شامل رذایل اخلاقی؛ از این رو اگر این هیأت به گونه‌ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از آن صادر گردد، آن را اخلاق نیک و فضیلت می‌نامند و چنانچه آن هیأت به گونه‌ای باشد که موجب صادر شدن افعالی زشت و ناپسند گردد، اخلاق بد و رذیلت نامیده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۱۹، ۲۰)

چنین صفاتی چگونه پدید می‌آیند؟ در خصوص منشا پیدایش این صفات پایدار

۱. دیگرانی مانند ملامحسن فیض کاشانی، خواجه نصیر طوسی، ملا احمد نراقی و ملا مهدی نراقی نیز تعاریف مشابهی ارائه کرده‌اند.

نفسانی مباحث زیادی طرح شده است؛ برخی معتقدند که این ملکات در اثر تکرار عمل پدید می‌آیند در اثر تکرار این کارها و اعمال ظاهری، در درون انسان حالات و صفاتی به وجود می‌آید؛ این حالات و صفات را اخلاق می‌گویند. گاهی این واژه در معنای عام‌تری نیز به کار می‌رود و به مطلق صفات نفسانی که منشا افعال اختیاری قرار می‌گیرند اطلاق می‌شود. بر طبق این اصطلاح کار فرد بخیلی که با تکلف بخشش می‌کند نیز کار اخلاقی مثبت محسوب می‌شود و یا کسی که با تامل و تفکر عمل خوبی را انجام می‌دهد نیز متصف به اخلاقی بودن می‌شود. (ابن عدی، ۱۳۶۵: ص ۴۷)

برخی نیز اخلاق را به صورت صفت فعل و رفتار به کار برده‌اند که در این صورت به معنای کار اخلاقی است و از این جهت آن کار انجام شده و لو از حالت راسخه در نفس پدید نیامده باشد به فاضله یا رذیله بودن متصف می‌شود. شهید مطهری تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که هم به چگونه رفتار کردن توجه کرده باشد و هم به چگونه بودن؛ چگونگی رفتار مربوط می‌شود به اعمال انسان که شامل گفتار هم می‌شود و چگونه بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است. (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۲۲) در این نگاه ما کارهای اخلاقی و غیر اخلاقی را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و در باره آن قضاوت می‌کنیم.

با توجه به آنچه بیان شد اخلاق می‌تواند موجب فرق انسان‌ها با یکدیگر شود یا ممکن است برخی گروه‌ها یا افراد به واسطه برخورداری از یک نوع ویژگی اخلاقی خاص از دیگران ممتاز شوند مثلاً اخلاق جوانمردان، اخلاق صوفی‌ها که برای خود اخلاقیات بخصوصی دارند و به یک نوع ویژگی اخلاقی معروف و مشهورند. دین هم می‌تواند باعث شکل‌گیری نوعی از اخلاقیات در طرفداران و پیروان خود داشته باشد از اینرو اخلاق اسلامی می‌تواند به معنای نظام رفتاری مورد پسند مسلمانان و اخلاق

مسیحی به معنای نظام رفتاری مورد قبول مسیحیان به کار رود. (اتکینسون، ۱۳۶۹، ص ۱۷). مجموع این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که بر اساس مبانی مختلف فکری می‌توان برای اخلاق دیدگاهی طرح کرد، آنچه در این مقاله مقصود ماست، تبیین اخلاق بر اساس آیه ۴ سوره قلم است، مقصودی که شکل‌گیری خلیات و صفات را نه صرفاً بر اساس امور نفسانی و فاعلیت عقل محض که بر اساس مولفه‌های توحیدی توجیه خواهد نمود.

### ۳. تحلیل مفسران از معنای «خلق»

آنچنان که بیان شد بر اساس تعریف رایج شامل صفات پایدار (ملکه) یا غیر پایدار نفس است که منجر به صدور رفتارهای متناسب با آن صفات می‌گردد آن هم به سهولت و آسانی. (ابن مسکویه، بی تا: ص ۵۱؛ ابن عدی، ۱۳۶۵: ص ۴۷) این تعریف باچالش‌هایی همراه شده که منجر به ایراد تعاریف متفاوتی از اخلاق شده به عنوان نمونه برخی تعاریف قید رفتار را مورد توجه قرار داده‌اند (قراملکی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۵) اما آنچه مقصود ماست توجه و تمرکز بر آیه چهارم سوره قلم است که در آن پیامبر به «خلق عظیم» وصف شده است. البته در نظریه‌های اخلاقی معاصر دیدگاه‌هایی درباب اخلاق طرح شده است که مبتنی بر رویکردهای مختلف و بر اساس نظریات هنجاری است. رویکردهای فضیلت‌گرایانه، وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه هر کدام بر اساس دیدگاه خود پیشنهاداتی را برای تعریف اخلاق ارائه کرده‌اند. از طرفی دیدگاه‌های اسلامی در اخلاق نیز رویکردهای مختلفی مثل رویکرد عقلی، رویکرد نقلی، رویکرد عرفانی و رویکرد تلفیقی را سپری کرده است (احمد پور و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۵). رویکرد فلسفی رویکرد غالب در اخلاق اسلامی است که اخلاق را صفات پایدار و راسخ در

نفس می‌داند که منجر به ظهور رفتارهای متناسب با این صفات از شخص می‌گردد بدون هیچ تامل و درنگی؛ هرچند در اینکه اخلاق را صفات بدانیم یا رفتار یا ترکیبی از ایندو و یا اینکه مبدا صدور رفتارهای اخلاقی را قوای نفسانی برشمیریم یا قلب اما پرسش اساسی این پژوهش دیدگاه قرآن در باب چیستی اخلاق است.

آنچه از شواهد قرآنی بر می‌آید در دو آیه واژه خلق به کار رفته است. یکی آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» که در سوره قلم آیه ۴ آمده است و دیگری آیه ۱۳۶ سوره شعراست: «ان هذا الا خُلُق الاولین». گرچه واژه خُلُق در همین دو آیه به کار رفته است؛ ولی بی‌تردید بسیاری از آیات قرآن کریم با مسائل اخلاقی ارتباط دارد؛ زیرا از طرفی پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و از سوی دیگر، قرآن نیز سند بعثت است؛ بنابراین، باید ضمن معرفی مکارم اخلاقی چگونگی آراستگی به آنها را هم بیان کند. از جمله آیات مرتبط با مقوله اخلاق، آیات مشتمل بر واژه‌هایی است که با اخلاق، پیوند مفهومی دارند؛ مانند واژه‌های: دَس و تزکیه (شمس/۹۱، ۹)، سعادت و شقاوت (هود/۱۱، ۱۰۵؛ شمس/۹۱، ۹-۱۰)، اصلاح و افساد (انفال/۸، ۱؛ شعراء/۲۶، ۱۸۱) و هدایت و ضلالت (تغابن/۶۴، ۶)، و نیز آیاتی که به ارتباطات مصداقی اخلاق پرداخته و به خُلُق یا عمل خاصی اشاره کرده و برای مثال از قبح سرقت (مائده/۳۳، ۵)، ربا (بقره/۲، ۲۷۵) و قتل (مائده/۲۹، ۵) یا حسن انفاق (نحل/۱۶، ۷۵؛ آل عمران/۳، ۹۲) و صدق و راستی (مریم/۴۱، ۱۹) سخن رانده است. افزون بر این، عمده آیاتی که از خداوند، عالم ملکوت، انسان و عالم طبیعت، وحی و رسالت و معاد سخن می‌گوید، با اخلاق نیز مرتبط است. (جوادی، ۱۳۸۲)

در ذیل آیه چهارم سوره قلم روایاتی ذکر شده است که به شأن نزول آیه و مراد از



خلق عظیم پرداخته اند: در مجمع البیان در شأن نزول آیه چنین آورده که وقتی قریش دیدند که رسول خدا ﷺ علی را بر سایرین مقدم داشت، و او را تعظیم کرد، شروع کردند به بدگویی از علی علیه السلام، و گفتند: محمد ﷺ مفتون علی علیه السلام شده. خدای تعالی در پاسخ آنان این آیه را نازل کرد و در آن خدای تعالی سوگند یاد کرد به اینکه تو به واسطه انعام الهی مجنون نیستی و سپس فرمود: «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم ۳ و ۴) و تو اجری انقطاع ناپذیر داری، و تو دارای خلقی عظیم هستی». (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲۵، ۲۱۱)

آنچه می‌تواند به تبیین خلق عظیم در آیه کمک کند تبیین معنای خلق است که مفسران نیز دیدگاه‌هایی مطرح کرده اند. نوع تفسیر و تبیینی که از معنای خلق صورت گرفته متفاوت است و می‌تواند در برداشت و تفسیر خلق عظیم و نتایج اخلاقی و حتی کلامی آن تاثیر گذار باشد. برای دستیابی به معنای خلق برخی دیدگاه‌ها قابل توجه است. در این بخش با تاکید بر تفاسیر ضمن تحلیل معنای لغوی به دیدگاه‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم.

اختلاف دیدگاه در معنای اخلاق که در میراث اخلاق اسلامی و دیدگاه صاحب‌نظران حوزه اخلاق بیان شده و عرضه آن به معنای قرآنی اخلاق می‌تواند به چستی اخلاق از دیدگاه قرآن بیانجامد. با تبیین معنای اخلاق ما می‌توانیم دیدگاه قرآن در باب «خلق عظیم» را تشریح کنیم. در اصل تبیین وصف «عظیم» در گرو معنایی است که برای اخلاق اخذ می‌کنیم. آنچه در نگاه مفسران برای خلق عظیم آمده بر اساس ادله ای که بیان کرده‌اند مسئله دوم مقاله پیش روست که بدان خواهیم پرداخت.

#### ۴. دیدگاه‌ها در تفسیر «خلق عظیم»

آنچه مفسران ذیل آیه چهارم سوره قلم بیان کرده‌اند می‌تواند به فهم قرآنی از اخلاق مدد رساند به ویژه وصف «خلق عظیم» که در آن خلق پیامبر با صفت «عظیم» توصیف شده است. بررسی نظرات مفسران نشان می‌دهد بیشتر دیدگاه‌ها مبتنی بر احادیث و روایاتی است که ذیل آیه مطرح شده و مفسران شیعه و سنی بدان‌ها استناد کرده‌اند باری برخی مفسران نیز بر اساس سیاق آیه و آیات دیگر سعی کرده‌اند به معنایی متفاوت از آیه و بویژه «خلق عظیم» دست یابند. ما دیدگاه‌های طرح شده را دسته بندی و ضمن بررسی و نقد آنها دیدگاه اختیار شده که همراه با یک بازسازی است را ارائه خواهیم کرد.

#### ۴-۱. معنای رفتار و افعال

آنچنان که بیان شد مهم ترین پرسش آن است که آیا اخلاق شامل صفات می‌شود یا رفتار؟ این پرسش امروزه نیز در معنای اخلاق مورد توجه پژوهندگان اخلاق است. آنچه ما از مجموعه آیات قرآن در می‌یابیم و در دیدگاه مفسران و صاحب‌نظران اخلاقی نیز منعکس شده است آن است که معنای اخلاق در قرآن جامع صفت و رفتار است و نمی‌توان آن را از هم جدا دانست با این وصف در مورد آیه مذکور اختلاف است. برخی مفسران ذیل آیه ۴ سوره قلم به هر دو دیدگاه قائل شده‌اند بر اساس اختلافاتی چنانکه از دیدگاه برخی می‌تواند افعال و تکرار افعال را عاملی برای ایجاد ملکه و صفات پایدار دانست و و برخی نیز به صرف افعال نظر داشته‌اند به عنوان نمونه شیخ طوسی در تبیان خلق را اینگونه معنا می‌کند:

فالحلق المرور فی الفعل علی عادة، فالخلق الکریم الصبر علی الحق و سعة البذل، و تدبیر الأمور علی مقتضی العقل؛ خلق عبارت است از انجام کاری برحسب

عادت. پس خلق کریم، صبر بر حق، و بخشش و تدبیر امور به اقتضای عقل است.

(التبیان فی تفسیر القرآن ج ۱۰، ۷۵)

شیخ طوسی ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف و برخی دیدگاه‌های اهل سنت، خلق را به معنای انجام کاری به حسب عادت معنا کرده و به معنای «فعل = رفتار» بیشتر امعان نظر دارد تا صفات. البته می‌توان در دیدگاه شیخ طوسی معنای فرایندی را برای ایجاد صفات که از آن به «عادت» تعبیر می‌کند دریافت. ایشان معنای عادت را در منشا تحقق خلیات و افعال دخیل دانسته و با بیان مصادیقی ضمن ترسیم معنای «خلق» خلق عظیم را نیز تشریح می‌کند. مصادیقی مثل صبر در مسیر حق، بذل و بخشش، تدبیر امور به اقتضای را از مصادیق خلق کریم بر می‌شمارد. و خلق عظیم که پیامبر بدان متصف شده را بهترین مدح در باره پیامبر می‌داند که نمی‌توان ورای آن مدحی را برشمرد.

#### ۲-۴. دین عظیم (اسلام)

یکی از معانی که برای خلق عظیم در آیه بیان شده است «دین» است که با تعبیری چون «دین عظیم» و «اسلام» ذیل آیه شریفه در بیان مفسران منعکس شده است که بیانگر این معناست که خداوند پیامبرش را بر «دین عظیم» خلق کرده است. این دیدگاه در تفاسیر روایی بیشتر مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. در تفسیر طبری ذیل آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آمده است: «يقول: دین عظیم». ایشان پس از بیان این دیدگاه ضمن بیان روایتی به نقل از ابن عباس آورده: «قوله وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ يقول: إنك على دین عظیم، و هو الإسلام.» (طبری، ۱۴۱۲: ۲، ۳۸۲)

این بدان معناست که مقصود از خلق عظیم دین عظیم است و این دین هم همان اسلام است. در این صورت معنای آیه این می‌شود: «ای پیامبر ما تو بر دین اسلام

هستی». در روایت دیگری که وی از راویانی از مجاهد نقل می‌کند نیز به همین معنا از خلق عظیم اشاره کرده است: «...عن مجاهد، قوله: خُلِقَ عَظِيمٍ قَالَ الدین». البته در این روایت به دین به معنای مطلق اشاره می‌کند و در روایت قبل دین اسلام را مقصود از ایه می‌داند. در این تفسیر روایت دیگری در این باب ذکر شده:

عَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ يَعْنِي دِينَهُ، وَأَمْرَهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، مِمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، وَوَكَلَهُ إِلَيْهِ؛ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ؛ دِينَ وَى وَأَمْرٍ أَوْسَطٍ كَمَا عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ. (همان)

در تفاسیر دیگر نیز به این معنا توجه شده است و ضمن بیان معنای خلق عظیم و انطباق آن با دین به تبیین آن نیز پرداخته اند. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۸۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۹، ۳۴۶)

برخی مفسران این دیدگاه را بر نمی‌تابند و آن را به نقد کشیده‌اند در این زمینه فخر رازی ضمن بیان روایات مرتبط با این بحث آن را نقد می‌کند. وی ابتدا به نقل از ابن عباس معنای خلق عظیم را دین عظیم بیان کرده و اینکه: «تو بر دین عظیم حلق شده ای» این روایت را نقل می‌کند که:

رَوَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لَهُ: «لَمْ أَخْلُقْ دِينًا أَحَبُّ إِلَيَّ وَلَا أَرْضَى عِنْدِي مِنْ هَذَا الدِّينِ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ لَكَ وَأَلَمْتُكَ» يَعْنِي الْإِسْلَامَ. (فخر رازی، همان: ج ۳۰، ص ۶۰۱)

ایشان باین روایت و اخذ معنای اسلام در معنای خلق آن را نقد و قوی ضعیف قلمداد کرده و با تحلیل فلسفی نسبت به چنین دیدگاهی واکنش نشان می‌دهد:

و اعلم ان هذا القول ضعيف، و ذلك لأن الإنسان له قوتان، قوة نظرية و قوة عملية، و الدين يرجع إلى كمال القوة النظرية، و الخلق يرجع إلى كمال القوة العملية، فلا يمكن حمل أحدهما على الآخر (فخر رازی، ۱۴۰۸: ج ۳۰، ۶۰۱)؛ و بدان این قول

ضعیف است چرا که انسان دو قوه دارد: قوه نظری و عملی. دین به کمال قوه نظری برمی گردد و خلق به کمال قوه عملی؛ پس ممکن نیست حمل یکی بر دیگری.

فخر، چنین معنایی برای خلق عظیم را ضعیف می داند و بر اساس دیدگاه اخلاق فلسفی علیه آن استدلال می کند. می توان استدلال فخر را بر اساس قیاسی اینگونه تبیین کرد:

الف: انسان برخوردار از دو قوه نظری و عملی است.

ب: دین مربوط به کمال قوه نظری انسان است و خلق به قوه عملی انسان مرتبط است.

نتیجه: نمی توان امری را که مرتبط با قوه عملی است به قوه نظری مرتبط دانست در نتیجه تفسیر خلق عظیم به دین صحیح نیست.

فخر رازی در پاسخ به چنین اشکالی و جوهری را مطرح می کند و بیان می کند که ممکن است دواشکال به پاسخ و استدلال ما وارد شود:

ممکن است همچنین پاسخ داده شود به این اشکال از دو وجه، اول: اینکه خلق در لغت عادت است چه این عادت در ادراک باشد چه در فعل. وجه دوم: آنچنان که بیان کردیم خلق امری است که به اعتبار آن امر انجام افعال جمیله به سهولت صورت می گیرد، پس وقتی روح قدسی انسان استعداد وافر برای دریافت معارف الهی و عدم قبول عقائد باطله دارد پس این سهولت حاصل شده برای قبول معارف حقه لذا بعید

نیست چنین سهولتی را خلق نامید. (فخر رازی، همان: ج ۳۰، ۶۰۱)

فخر اشکال اول را به دیدگاهش آن می داند که اگر ما خلق را آنچنان که در لغت آمده عادت دانیم این عادت هم در قوه نظری و ادراک است و هم در قوه عملی لذا اشکال شما

وارد نیست از طرفی اشکال دومی نیز ست و آنکه خلق امری است که به واسطه آن افعال جمیل بسهولت از انسان سر می‌زند چه اشکالی دارد ما برای روح قدسی ویژگی قائل شویم که بتواند به سهولت عقاید حق را بپذیرد و از اینجهت ما از چنین سهولتی به خلق یاد کنیم. در این صورت اخلاق هم شامل اعمال می‌شود و هم به حوزه ادراک که امور دینی است. فخر در پاسخ به چنین اشکالاتی با تفکیک حوزه نظر از عمل برخی موارد را در حوزه نظر با وصف عظیم، شاهد مدعای خود قرار می‌دهد و مقام آن را از مقام عمل جدا می‌داند: «و أقول: إن الله تعالى وصف ما يرجع إلى قوته النظرية بأنه عظیم، فقال: وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا [النساء: ۱۱۳]» (فخر رازی: همان)

بر اساس نقل فخر اینکه پیامبر از جانب خداوند امور نا آموختنی را تعلیم یافته از مصادیق نظری است که با وصف عظیم قابل توصیف است؛ اما با توجه به مطالب فوق به سهولت نمی‌توان از معنای دین یا دین اسلام و رابطه آن با معنای خلق گذشت، در اینجا بر اساس دیدگاه رایج امامیه یکی از اجزا و بخش‌های مهم دین اخلاق است که در کنار فقه و عقاید دین را شکل می‌دهند از سویی دین به عنوان راهنمای انسانها همه حدود و ثغور و معیار اخلاق را بیان کرده است؛ البته علامه طباطبایی بین دیدگاه خود که خلق را به معنای صفات می‌داند و دیدگاهی که آن را به معنای دین یا اسلام تفسیر کرده قابل جمع می‌داند و ضمن بیان دیدگاه مذکور و روایتی از ابی‌الجارود که خلق عظیم را به اسلام تفسیر نموده و نیز روایتی از تفسیر قمی که مقصود از خلق عظیم را دین عظیم بیان می‌کند آورده است: «أقول: یرید اشمال الدین و الإسلام علی کمال الخلق و استنانه ﷺ به؛ اراده کرده از اشمال دین و اسلام کمال خلق و سنت قرار دادن آن را» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰، ص ۲۰۳) بر اساس این دیدگاه، دین و اسلام بر کمال اخلاق

مشمول است که پیامبر ﷺ بدان عمل کرده اند. از این جهت خلق عظیم را به اسلام و دین معنا کرده اند. در اصل علامه نمود خلق عظیم پیامبر ﷺ را در دین و اسلام می‌داند و اینگونه بین این دو دیدگاه جمع می‌کند در اصل ظهور خلق عظیم پیامبر را در دین می‌داند یا به تعبیر دقیق تر اخلاق پیامبر را ظهور دین حقیقی بر می‌شمارد. البته با این تفاسیر ما هم به ظهور آیه پایبندیم و هم می‌توانیم دیدگاهی را که روایات طرح کرده‌اند توجیه کنیم. پس اخلاق پیامبر چیزی جز دین و انطباق با موازین شرعی و دینی نیست. البته می‌توان معنایی تشکیکی برای خلق منظور کرد که در باره پیامبر به کمال خود رسیده و آن تحقق کامل دین در وجود پیامبر خداست. پس با این تفسیر اینجا «خلق عظیم» پیامبر نه به معنای دین که به معنای انطباق کامل اخلاق پیامبر با منویات و سنت‌های الهی است. اگر دین اسلام یکی از بخش‌های عمده اش حوزه اخلاق است پیامبر به گونه ای است که همه خلقیاتش مطابق با دین خدا شکل گرفته است و خداوند آن را بر اساس آن خلق نموده است. در این صورت اگر اخلاق را امری تشکیکی بدانیم که در همه قوای نظری و عملی ظهور و بروز می‌یابد معنای تام آن در باره پیامبر و مراحل ضعیف تر آن در انسان‌های عادی ظهور و بروز می‌یابد. چیزی که معنای مصطلح فلسفی از اخلاق را با ملاحظاتی همراه می‌سازد.

#### ۳-۴. قرآن و ادب القرآن

یکی از دیدگاه‌هایی که در این باب مطرح است خلق عظیم را به معنای «ادب» بیان کرده اند. در برخی تفاسیر معنای ادب به معنای مطلق بیان شده و در اصل این ادب را منتسب به حق دانسته‌اند که خداوند پیامبرش را بر اساس آن تربیت نمود و برخی این آداب را «ادب القرآن» بیان کرده اند. البته این دیدگاه بیشتر در روایات منعکس شده است

و تفاسیر روایی ذیل این آیه روایات مرتبط با این آیه را بیان کرده‌اند به عنوان نمونه در تفسیر نورالثقلین ذیل آیه ۵ روایت را شاهد این مطلب بیان کرده است. به عنوان نمونه در روایتی آورده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ، فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ أَنْزَلَ اللَّهُ: «انك لعلى خلق عظيم؛ خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را تادیب نمود به نیکو ترین وجه پس فرمود «خداالعفو...» و چون پیامبر اینچنین عمل کرد این آیه نازل شد: «انک لعلى خلق عظیم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۳۸۹).

برخی مفسران به ویژه مفسران اهل سنت معنای خلق عظیم را به «ادب القرآن» معنا کرده‌اند و در این زمینه روایاتی نقل کرده‌اند (فخر، ج ۳۰، ص ۶۰۲) مفسرانی مثل صاحب تبیان نیز این دیدگاه را گزارش کرده‌اند و نقل عائشه را در این زمینه آورده‌اند که خلق پیامبر اکرم در ده آیه اول سوره مومنون منعکس شده است (طوسی، همان: ج ۱۰، ص ۲۰)

طبری نیز در جامع البیان به شکل مبسوطی روایاتی را نقل می‌کند که مضمونش در بر دارنده این معناست که خلق پیامبر همان قرآن و بر اساس قرآن است وی در بخشی از روایات ذیل آیه ۴ سوره قلم آورده:

ذکر کرده برای پیامبرش: توی ای پیامبر ادب عظیم هستی و این همان ادب قرآن است که خداوند پیامبرش را با آن ادب نمود و آن همان اسلام و شرایع است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۹، ۱۲)

آنچنان که طبری بیان کرده مقصود از خلق عظیم ادب قرآن است که خدا پیامبرش را بدان تادیب کرده است. وی ادب قرآن را همان دین و شرایع الهی معنا کرده است. بر این



اساس می‌توان بین خلق عظیم پیامبر، دین، و ادب قرآنی جمع نمود. طبری در تبیین این دیدگاه به روایات متعددی اشاره می‌کند به عنوان نمونه از برخی روایات که از عائشه در باره خلق پیامبر سوال شد و وی پاسخ داد: «کان خلقه القرآن» (همان) فخر رازی ضمن اشاره به روایاتی در این زمینه از سعید بن هاشم که از عائشه در باره اخلاق پیامبر پرسش نمود این نقل عائشه را آورده است که: «فقلت: کان خلقه القرآن، ثم قرأت: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [المؤمنون: ۱] إلى عشرة آيات»

فخر رازی پس از نقل این روایت معتقد است این تفسیر از اخلاق پیامبر اشاره دارد به نفس مقدس پیامبر که مجذوب عالم غیب و آنچه متعلق به آن عالم است به گونه ای که از لذات بدنی و سعادات دنیوی منفور است: (فخر رازی، همان، ج ۳۰، ۶۰۲)

در مجموع بر اساس دیدگاه‌های طرح شده این معنای از خلق عظیم نیز قابل توجیه و تطبیق است. انطباق خلق عظیم پیامبر بر قرآن و دین بیانگر مصادیقی از اخلاق است که کمال آن در قرآن و دین اسلام بیان گردیده است و پیامبر اکرم ﷺ بدان متصف گردیده است. لذا این تفاسیر بیانگر خلقیاتی از پیامبر هستند که ظهور آن در اعمال و رفتار پیامبر خود را نشان می‌دهد و این خلیقات و رفتارها همان اموری است که در قرآن برای یک انسان کامل ترسیم شده است لذا آنچنان که بیان شد فخر رازی این ویژگی‌ها را حاکی از نفس طاهر و طیب پیامبر می‌داند. اما آنچه می‌تواند به عنوان دیدگاه برگزیده مورد بررسی قرار گیرد دیدگاهی است که مقصود از خلق عظیم را اخلاق نبوی معنا می‌کند و دیگر معانی را به نحوی به همین دیدگاه بر می‌گرداند. در این صورت خلق پیامبر مطابق قرآن است. البته معنای ادب که به ویژگی‌های ظاهری اطلاق می‌گردد و نمودهای ظاهری را بیان می‌کند نیز در اینجا حائز اهمیت است. در اینجا اخلاق را به معنای آدابی می‌دانیم که مورد تایید قرآن است و قرآن چنین آدابی را بیان کرده است. لذا

با چنین بیانی از تفسیر خلق می‌توانیم اخلاق را به رفتارهای ظاهری و نمودهای رفتاری نیز معنا کنیم که وصف عظیم بیانگر انطباق کامل و دقیق چنین نمودهای ظاهری با منویات و آداب قرآن است. جالب آنکه در آیه شریفه «واوحینا الیهم فعل الخیرات» الهام فعل خیر را برای اولیای معصوم به ویژه پیامبر خداوند به این معنا آورده‌اند که پیامبر خدا و اولیای معصوم در اخلاق و انجام امور خیر ملهم به الهام الهی و وحی هستند و حتی فعلشان آن چیزی است که خدا بر آنها وحی نموده است. چنین دیدگاهی در آیه فوق الذکر موید این معناست که خلق عظیم که در نگاه مفسران به معنای ادب القرآن آمده همسویی و همتایی اخلاق پیامبر با اخلاق قرآنی و آنچه خداوند وحی نموده به عنوان آداب و اخلاق را تایید می‌کند.

#### ۴-۴. صفات و ملکات اخلاقی

یکی از معانی که برای خلق در آیه مذکور بیان شده البته دیدگاه غالب مفسران است «صفات نفسانی» است. در این صورت معنای «خلق عظیم» را نیز صفات نفسانی راسخ در پیامبر می‌دانیم که با وصف «عظیم» همراه شده است. شواهد معنایی که مفسران بیان کرده‌اند بررسی می‌گردد؛

از کسانی که بر انطباق معنای خلق بر صفات اخلاقی پای می‌فشارد فخر رازی است. وی در تفسیر خود برای خلق اجزایی بیان می‌کند و تاکیدش بر خلق به معنای صفات و ملکات پایدار نفس است وی می‌گوید:

خلق ملکه نفسانی است که انجام افعال نیکو را برا کسی که متصف به آن است آسان می‌سازد. و بدان انجام کارهای نیکو چیزی است و انجام آن با سهولت چیز دیگری. پس آن حالتی که به اعتبار آن چنین سهولتی حاصل می‌شود را خلق گویند.  
(رازی، همان)

وی معتقد است خلق یک ملکه نفسانی است که باعث می‌شود افرادی که متصف به چنین ملکه ای هستند به سهولت افعال نیکو از آنها صادر شود. سپس وی بین انجام افعال جمیله و سهولت انجام این افعال تفکیک قائل شده و حالتی را که به اعتبار آن چنین سهولتی حاصل می‌شود را خلق می‌نامد. در اصل خلق به حالتی نفسانی اطلاق می‌شود که به اعتبار آن افعال به سهولت از انسان صادر شود. وی برای تبیین این مسئله به برخی مصادیق مثل پرهیز از شح نفس، بخل، محبت رفتاری و گفتاری و ترک ارتباط و هجران از دیگران و آسان‌گیری در معاملات و غیر معاملات و... اشاره میکند (رازی، همان: ج ۳۰، ص ۶۰۱)

از دیدگاه فخر معنای خلق نه تنها صفات نفسانی صرف است بلکه صفات نفسانی است که موجب اتیان عمل مطابق با آن صفات ابه قید سهولت می‌گردد. یعنی خلق شامل ملکه نفسانی است که منجر به صدور افعال به سهولت است. نکته دیگر در دیدگاه فخر آنست که این ویژگی و معنای از اخلاق شامل رذائل اخلاقی نیز می‌شود لذا در بیان مصادیق مواردی مثل نیز ترک و ویژگی‌هایی چون شح نفس و بخل و غضب را بیان می‌کند و آنها را مصادیق خلق می‌داند. لذا معتقد است نفس می‌تواند به حالتی برسد که هم در انجام افعال نیکو و حسن براحتی و سهولت مبادرت ورزد و هم در ترک رذائل اخلاقی با چنین سهولتی آنها را ترک کند. در این صورت قدرت ملکه نفسانی هم بر صدور است هم ترک. علامه طباطبایی ذیل آیه معنای خلق را به ملکه نفسانی معنا می‌کند:

خلق به معنای ملکه نفسانی است که به سهولت از آن صادر می‌شود افعال فضیلت که ممدوح است مثل شجاعت و عفت و افعال رذیله که مذموم است مثل شره و جبن، ولیکن هر گاه خلق به شکل مطلق استعمال شود از آن افعال نیکو و حسن فهم می‌شود. (طباطبایی، همان: ج ۱۹، ۳۶۹)

علامه ضمن تقسیم خلیات به فضایل و رذایل و بیان مصادیق آن معتقد است: این آیه هر چند به خودی خود حسن خلق رسول را می‌ستاید، لیکن با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی اش نظر دارد. اخلاقی که مربوط به معاشرت است از قبیل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال آن. بنابراین اینکه بعضی مفسرین گفته‌اند مراد از خلق دین اسلام است، تفسیر درستی نیست مگر اینکه منظور خود را طوری توجیه کنند که به بیان ایشان برگشت کند. علامه خود در بحث روایی برای چنین انطباقی آورده است که «مراد اینست که دین اسلام مشتمل بر کمال هر خلق پسندیده است و رسول خدا دارای آن بود لذا در روایت نقل شده «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.» (طباطبایی، همان: ۱۹، ص ۶۳۱)

بر این اساس بر اساس دیدگاه علامه خلق شامل صفات است اما در آیه صفات و ملکات نفسانی است که در اخلاق اجتماعی و ارتباطات اجتماعی پیامبر ظهور و بروز یافته است. مواردی چون صبر، عفو و اغماض از این موارد است.

انچه ما در دیدگاه‌های کسانی مثل فخر رازی و علامه مواجهیم معنای صفات بودن خلق است که به وصف عظیم مقید شده است که نشان دهنده کمال چنین حالتی نفسانی در پیامبر ﷺ است. به عنوان نمونه فخر در تبیین معنای خلق عظیم پیامبر معتقد است وقتی اخلاق حمیده پیامبر به کمال رسید خداوند آن را به عظیم وصف نمود (فخر رازی، همان: ج ۳، ص ۶۰۱). وی برای چنین معنایی به برخی شواهد قرآنی از جمله آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۸۶) اشاره کرده؛ معنای متکلف نبودن پیامبر را عدم تکلف وی در ظهور اخلاقش می‌داند. در اصل معنای خلق را فخر باعدم

تکلف کرده می زند و علت عدم تکلف پیامبر در ظهور اخلاقش را بر اساس تفسیرش از تکلف بیان می کند و آورده است: «لأن المتكلف لا يدوم أمره طويلا بل يرجع إلى الطبع» (فخر رازی، همان، ج ۳۰، ۶۰۱) با چنین بیانی معنای خلق امری است که در آن دوام و استمرار لحاظ می گردد.

البته به این دیدگاه در معنای خلق عظیم نیز می توان اشکالاتی وارد دانست. اینکه ما خلق عظیم را به معنای ملکه نفسانی که از آن فعل به سهولت صورت می گیرد نیاز به تامل جدی دارد حتی چنین امری در رفتار و نوع سلوک پیامبران نیز حائز اهمیت است. به این معنا که ایشان در برخی شرایط به واسطه ارتباط قوی و توجه و عنایت آنی خداوند از برخی امور رهایی می یافتند کما اینکه در قرآن به نقل پیامبر خدا آورده: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف / ۵۳) و یا از زبان پیامبر خدا حضرت یوسف علیه السلام که فرمود: «وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا الْوَلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي» (یوسف / ۲۳) این ها بیانگر آن است که هر چند پیامبران خدا تربیت شدگان الهی اند و روح آنها به کمالات صیقل خورده ولی در برخی شرایط ملکات و روحيات نفسانی صرف نمی تواند موجب تحقق اخلاق پیامبران شود بلکه آنچه اخلاق را رقم می زند عنایت و استعانت و توفیق الهی است. آری ممکن است بیان شود که پیامبران بخصوص پیامبر اعظم به واسطه برخورداری از چنین ملکه نفسانی است که می تواند جلب رحمت الهی را داشته و مشمول توفیقات خاص الهی شود. این می تواند سخن درستی باشد و گویای نقش اختیاری آنان در کسب چنین کمالاتی باشد باری نمی توان بر اساس مبانی دینی صرفا مسئله اخلاق را در پیامبران خدا معطوف به تاثیر ملکه نفسانی در بروز اخلاقیات دانست کما اینکه برخی افعال انسانی را صرفا نمی توان

محصول ملکات دانست. چرا که حتی ممکن است سابقه ای در نفس انسان نداشته و آنا به واسطه عنایت الهی در انسان رخ داده است حتی در قرآن به صراحت برخی اخلاقیات و حتی افعال خیر مستند به وحی الهی شده که قرآن قائل به نزول آن است آنجا که فرمود: «واوحینا الهمیم فعل الخیرات» که نشانه وحی افعال خیر است. مبدا چنین فعلی نمی تواند صرفاً ملکات راسخ و پایدار در نفس باشد. بنظر می رسد سیاق آیه و شدت واهمیتی که بواسطه واژه «عظیم» برای خلق پیامبر بیان شده است می توان خلق عظیم پیامبر را اختصاص به پیامبر دانست که برخوردار از یک عنایت ویژه و خاص است که دیگر نمیتوان صرفاً ملکات نفسانی را در آن دخیل دانست. از اینرو نمی توان اخلاق قرآنی را صرفاً به معنای ملکات راسخ در نفس که منجر به صدور رفتارهای متناسب با آن می شود دانست. به بیان واضح تر معنای اخلاق برای مومنان بسته به درجات و مقامات معنوی عجین با عنایت و لطف الهی و امدادهای حق محقق می شود از اینرو نمی توان معنای فلسفی از اخلاق را تام تمام دانست. بر همین اساس معنای سخن خداوند در این که «تو بر خلق عظیم هستی» معنایی چند وجهی را در بردارد که هم به فضیلت و کمال پیامبر و واجد بودن ایشان بر کمال اخلاق و برخوردارگی از صفات نیکوست و هم مشتمل بر عنایت خاص الهی در بهرمندی ایشان از اخلاق است که با عنایت خاص حق مقرون است که از سیاق آیه چنین معنایی را تایید می کند؛ ضمن آنکه می توان بر اساس چنین تفسیری در معنا و تعریفی که از اخلاق ارائه کرده اند دخل و تصرف و مولفه های دیگری را بر اساس چنین معنای قرآنی اخذ کرد.

لذا این دیدگاه که فخر معتقد است اخلاق حمیده پیامبر به واسطه این ملکه از پیامبر صادر می شود محل مناقشه است چرا که چنین دیدگاهی اخلاق نبی را خلاصه در

ملکات و صفات می‌کند مگر اینکه بگوییم چنین ملکه و خلقی از پیامبر نتیجه عنایت الهی و اختیار پیامبر به شکل توامان است. البته فخر واژه علی را در «علی خلق عظیم» به معنای استعلا و برتری می‌داند و معتقد است لفظ «علی» دلالت دارد بر اینکه پیامبر بر این اخلاق مستولی است و نسبت به این اخلاق جمیله مانند مولا به عبد و امیر است نسبت به مامور. (همان: ج ۳۰، ص ۶۰۱). این دیدگاه نشان دهنده تسلط پیامبر عظیم الشان به اخلاق نیکوست کما اینکه پیش از این دیدگاه نیز معنای عظیم بودن را به معنای آن می‌داند که وجود پیامبر همه اخلاقیاتی را که در همه پیامبران جدا جدا وجود داشت در خود جمع نموده است. (همان) اما میتوان بر اساس شواهد دیگر عنایی بودن پیامبر در برخورداری از چنین اخلاق و عدم استقلال حضرتشان را در چنین ملکاتی اثبات نمود. از سویی دیدگاه برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی که اخلاق پیامبر را به اخلاق معاشرت و اخلاق اجتماعی وی تفسیر کرده‌اند نیز محل تامل است کسانی مثل مرحوم طبرسی در بیان خلق عظیم معتقد است خداوند به واسطه نیکویی اخلاق پیامبر با قومش پیامبر را به این وصف معرفی کرده است و سپس مصداق چنین خلق عظیمی را یکی از آیات مهم قرآن که بیانگر اخلاق اجتماعی پیامبر مثل عفو و امر به معروف و اعراض از جاهلان است می‌داند:

قيل: هو الخلق الذي أمره الله به في قوله «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ

الْجَاهِلِينَ» (الأعراف/ ۱۹۹). (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۳۳۵)

این تفسیر بیان گر اخلاق پیامبر در تعامل با دیگران است که علامه از آن به اخلاق اجتماعی پیامبر یاد می‌کند و معتقد است هر چند آیه فی نفسه مدح حسن خلق پیامبر را دارد ولی با توجه به سیاق آیه ناظر به اخلاق اجتماعی پیامبر است که تعلق به معاشرت

وی با دیگران است. وی مصادیقی چون ثبات در حق، صبر بر آزار مردم، عفو، اغماض، و رفق و مدارا و تواضع و... را برای آن بیان می‌کند (طباطبایی، همان: ج ۱۹، ۳۶۹)

این دیدگاه نیز بر اساس آیات گذشته قابل پذیرش به معنای مطلق نیست چرا که آیات گذشته ضمن رد اخلاقیاتی چون جنون که بیشتر ناظر به روحيات و خلیقات شخصی پیامبر است و مشرکین پیامبر را بدان متهم می‌ساختند در صدد بیان خلق نیکوی پیامبر است. از اینرو اینکه ما این خلق عظیم را صرفاً ناظر به اخلاق اجتماعی پیامبر بدانیم معنای تامی نیست. آری ظهور چنین ملکات اخلاقی از پیامبر و دیگر مومنان در عرصه‌های اجتماعی و تعامل‌های پیامبر با دیگران صورت خواهد گرفت ولی آیه بیشتر بیانگر خلق خاص پیامبر است که خداوند به پیامبر عنایت نموده است. بر اساس آنچه گذشت رایج‌ترین معنای خلق در آیه: «صفات اخلاقی نیکو در پیامبر است که از نفس متعالی ایشان به شکل اختیاری با عنایت و لطف الهی ناشی شده و منجر به ظهور رفتارهای عالی به ویژه در ارتباط‌های اجتماعی شده است. آنچنان که گذشت چنین ملکاتی ظهور افعال نیکوی اخلاقی را به همراه دارد تا جایی که خود افعال نیز بر اساس تبیین‌های گذشته بر انبیا و اولیای الهی وحی می‌شود..»

### نتیجه‌گیری

محوری‌ترین آیه ای که می‌تواند به کشف معنای قرآنی اخلاق بیانجامد آیه چهارم سوره قلم است که خداوند پیامبر خود را به «خلق عظیم» وصف نموده است: «انک لعلی خلق عظیم». این آیه را نمی‌توان بدون توجه به آیات ابتدایی سوره قلم تفسیر و توجیه نمود. در این آیات اتهام مجنون بودن به پیامبر عظیم‌الشان اسلام نفی و ایشان به خلق عظیم توصیف شده‌اند بر اساس آنچه از ظاهر و سیاق آیه بر می‌آید در این آیه نه تنها جنون از



پیامبر خدا سلب شده است بلکه او را منتسب به اخلاقی فراتر از خلق و خوی مردمان عادی می‌داند و ایشان را بهر مند از خلق عظیم می‌داند.

مفسران برای خلق عظیم معانی چون دین، دین اسلام، رفتار، ادب قرآن و ملکات اخلاقی را بیان کرده‌اند اما بر اساس ظاهر و سیاق آیه می‌توان به معنایی فراتر دست یافت. نخست آنکه معنای ملکه بودن اخلاق را می‌توان در خلق عظیم پیامبر منظور کرد هر چند باید این ملکه را محصول مجاهدت نفسانی پیامبر و عنایت ویژه‌ی الهی به شکل توأمان دانست. در اصل این استعلا و برتری و تسلط پیامبر بر خلق عظیم که برخی مفسران بدان اشاره کرده‌اند محصول تلاش اختیاری و عنایت خاص الهی است که اخلاق پیامبر را متفاوت و ممتاز از دیگران می‌سازد. البته این بدان معنا نیست که دیگران در برخورداری از اخلاق مستقل از تاثیر و عنایت الهی متصف به خصوصیات اخلاقی می‌شوند بلکه بیانگر امتیاز و عنایت الهی به وجود نورانی پیامبر است. نکته دیگر آنکه استناد جنون به پیامبر بر اساس آنچه ایشان در باب وحی مطرح می‌کرد با وجود چنین خلق عظیمی از پیامبر منتفی است. از اینرو استدلال قرآن استدلال تامی خواهد بود به ویژه که امت عرب پیامبر را به این صفات نیکو و خلق و خوی عظیم می‌شناختند و خداوند نیز به آنچه نزد آنان معروف بود استدلال نموده است. البته معانی چون دین و ادب قرآن بیانگر ظهور تام و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌توان در آینه دین و قرآن چنین اخلاقی از پیامبر را ترسیم کرد لذا دیدگاه‌های طرح شده ذیل آیه با دیدگاه مختار در مقاله که اخلاق پیامبر عظیم الشان را صفات اخلاقی ملکه شده در پیامبر با قید عنایت و لطف خاص الهی معنا می‌کند قابل جمع و توجیه است.

چنین تفسیری از خلق عظیم می‌تواند مسیر را برای ارائه نوینی از اخلاق هموار سازد

و ما بتوانیم تعریف فلسفی اخلاق را نیز مورد بازنگری قرار دهیم. از اینرو هرچند در تعریف اخلاق ما به رویکرد فلسفی و تحقق ملکات نفسانی به عنوان مبادی عمل اخلاقی توجه داریم ولی از سویی نمی توانیم چنین تاثیر پذیری نفسانی در شکل گیری صفات اخلاقی نفس را بدون عنایت و دخالت و موهبت الهی منظور کنیم. همانطور که نفس پیامبر تحت تعلیم و تادیب الهی به مراتب و مراحل عالی کمال بار می یابد و البته نافی اختیاری بودن تحقق چنین کمالات و رفتارهای متعالی نیست در نفوس انسانی و شکل گیری اخلاق در انسان های مومن نیز چنین مطلبی صادق است البته در سطح انسان عادی. در اصل تحقق تربیت نفوس اخلاقی و شکل گیری ملکات اخلاقی نمی تواند بدون عنایت الهی صورت گیرد. ویژگی هایی چون رفتارهای متناسب با این خلیقات و رعایت آداب نیز در گرو چنین لطف و عنایتی است. از این منظر و با ارزیابی تعاریف صورت گرفته از اخلاق می توان به سمت اخلاق توحیدی و طراحی نوینی از اخلاق مبتنی بر این رویکرد وحی مدارانه روی آورد.

## منابع

۱. ابن عدای، یحیی، ۱۳۶۵ش، تهذیب الاخلاق، به کوشش محمد دامادی، تهران.
۲. اتکینسون، آر. اف، ۱۳۶۹ در آمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن مسکویه، احمد ابوعلی، ۱۹۶۶م، تهذیب الاخلاق، به کوشش قسطنطین زریق، بیروت.
۴. ابن منظور، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه. ق، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس.
۶. احمدپور وهمکاران، ۱۳۸۵، کتابشناخت اخلاق اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ الف، مبادی اخلاق در قرآن، موسسه اسراء، قم.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ب، مراحل اخلاق در قرآن، موسسه اسراء، قم.
۹. جوادی، محسن، ۱۳۸۲، اخلاق در قرآن، در دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بوستان کتاب، قم.
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ هـ ق تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.
۱۱. الزبیدی، محمد مرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۲، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۳. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ هـ ق، تفسیر جوامع الجامع، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ هـ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، دار المعرفة، لبنان، بیروت.

۱۶. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۵۶ش، اخلاق ناصری، به کوشش علیرضا حیدری و مجتبی مینوی، تهران.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ه.ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت.
۱۹. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۹۷، اخلاق حرفه ای، نشر مجنون، تهران.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ه.ش، تفسیر القمی، دار الکتب، قم.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، اخلاق در قرآن، موسسه امام خمینی، قم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی علیه السلام.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی، انتشارات صدرا.

